

اور د یاری مې په زړه بل شو  
د اطفایې کسان له ناز نه راځینه

شماره ۱۲ شماره مسلسل ۴۸ سال چهارم سلواغه دلو ۱۳۹۵ ناچاری

## آشکونه په دفتر کې پخومه شکریه ندیم خروټي

نه رییس یم، نه وزیر او نه معین یم  
په خپل سر عادي ماموره په دفتر یم  
نه په کار ډیره پوهیږم  
نه حاضره په دفتر یم  
هغه څه چې زه لرمه  
هغه نه وایمه چاته

چې نظر می نه کړي خلک  
په خپل سر عادي ماموره په دفتر یم

خپله ژبه چې پښتو او هم دري ده، نه پوهیږم  
لیک او لوست هم له ما هیر دي  
مکتوبونه خو لا څه کړي  
خپل رقه نشم لیکلی  
واډره او صارده ډیره ده سخته  
په خپل سر عادي ماموره په دفتر یم

انگلیسي خو په ځای پرېږده  
کمپیوتر هم له ما لري  
خپل ځانگی سینگارومه  
سترگی می تورومه  
شونډکی می رنگومه  
په خپل سر عادي ماموره په دفتر یم

زه خو نه یمه ناروغه  
په خپل مخ می بل نقاب هم غورومه  
یو ته چرگ، بل ته منتو، چاته بنوروا هم پخومه  
هرې لاري نه پیسي بچتومه  
په خپل سر عادي ماموره په دفتر یم

دا پیسي می چې بچت کړي  
خپل کورگی پرې جوړومه  
خپله خپته په دا رنگارنگ خورو بڼه مړومه  
آشکونه په دفتر کې پخومه  
هر یوه ته یې په مخه کې ورږدمه  
امتیازونو کې خپل نوم پرې تورومه  
خپل جیبگی پرې ډکومه  
په پلمو باندي خپل وخت هم تیرومه  
په خپل سر عادي ماموره په دفتر یم

## ګرم مقاله

در شهر بی دروازه و بی پنجره و بی سرپوش و بی  
زیرپوش کاهپول، از هزاران مشکل حاد و خطرناک، یکی  
هم موضوع زباله است. از چگونه گی جمع آوری  
زباله تا انداختن در صندوق ویژه و انتقال آن توسط افراد شاروالی و... و...

در طول و عرض پانزده سال پسین، رسانه های نارسا و خام و فطیر بی شماری  
سمازق وار سربر آوردند. بیشترینه این تلویزیون ها و رادیوها به دامن زدن و  
برجس زدن و پتلون زدن مسایل قومی، نژادی، سمتی، زبانی، کوچه یی و  
پسکوچه یی می پردازند. تلویزیون های که ویژه نخبه ها استند و خود شان  
را دو سر و گردن قیل تر از دیگران می خیالند و ادعای پوهنتونی بودن را  
دارند، نیز به پخش و نشر و معرفی انواع و اقسام سگرت و الکول و چرس و  
چلم و سگرتی می پردازند... ویا هم آرایش چهره و مو و مالیدن رنگ ناخن را  
می آموزانند!

اگر قانون، قانون می بود و اگر حکومت، حکومت می بود؛ به این همه شبکه  
های تلویزیونی و رادیویی هیچ نیازی نبود. حالا که از خود اختیار نداشتیم و  
این همه تحمیل شده است، هر شبکه حد اقل اینقدر صلاحیت خواهد داشت  
که در هر بیست و چهار ساعت، یکی دو بار به مسایل محیط زیستی بپردازد.  
به مردم باید آگاهی داده شود که چگونه بتوانند کمترین زباله را تولید کنند.  
از پوست سبزی و میوه بتوانند دوباره در کشت و زراعت استفاده ببرند. ویا  
اگر حیوانات شان (گاو، گوسفند، بز) به پیتزا و برگر وجوس های خانه ویران  
هنوز معتاد نشده باشند، از این مواد نوش جان کنند!  
به مردم آموختانده شود، تا زباله ها را بخش بندی و به شکل جداگانه جمع  
آوری و سپس در صندوق های جداگانه بیندازند.

بارها شاهد بوده ایم که افراد «ناشناس» در صندوق های کثافات چسپیده اند  
و مواد را بخش بندی و جمع آوری کرده اند؛ پوست نارنج، پوست تخم مرغ  
و...!

اگر از این پوست های نارنج، مربا تهیه شود و در لا به لای کیک و کلهچه - که  
خودش هزاران مشکل دیگر دارد - مالیده شود، چی می گوید؟! آیا ماشینی  
در «دیوارستان» وجود دارد که پوست های نارنج را با آنهمه آلوده گی اش  
تعقیم کند؟!

نمی دانیم اداره حفظ محیط زیست با آنهمه طول و عرض و ضخامت و  
پنندیده گی اش، چی می کند؟! یا شاید رسانه ها حاضر نباشند تبلیغات آن  
اداره را به نشر بسپارند؟!

## فغان بانک نوت های افغانی

کپسار  
من بیچاره بانک نوت افغانی استم. همه وجودم پارچه- پارچه می باشد و هزاران نوع اسکاشتیپ به رویم چسپیده است. بدنم در قف دست ها، در جیب ها و در صندوق خرید و فروش دکانداران، تکه و پارچه و زندانی می باشد. ازهمینرو در بین مردم قدر و عزت ندارم و سالانه با میلیاردها همجنسم در بین آتش در می گیرم. در زمان تبادل و خرید و فروش بسیار بی آب می شوم. ما هم مانند بانک نوت های جهان چاپ می شویم و میلیون ها دالر بالای ما مصرف می شود و آرزوهای شما را برآورده می سازیم. پس چرا ما اینقدر زجر می کشیم و پارچه شده و می سوزیم؟!

ای گنگس و گولان بانک ها، که شما در رأس قرار دارید و در موترهای ضد مرمی سوار می شوید تا مثل ما پارچه- پارچه نشوید و هزاران پیوند نخورید! ای کله خشک ها و بی مغزها! اگر یک دالر، یورو، کلدار ویا پوند را بیابید، در هزار دستمال می پیچانید و آنرا در بین بکس مخصوص می گذارید، تا پاره نشود. آیا شما نمی دانید که فرق بین ما و بانک نوت های خارجی چی است که سالانه میلیاردها همجنس ما را در آتش می سوزانید، ما مفت آمده ایم؟!

ای اقتصاد ندان های خام کله، که در کروزین های ضد مرمی خود را نگاه می کنید! چرا اعلان نمی لگانید که: اگر بانک نوت های جدید پاره و کهنه شود، از چلش باز می ماند و ما بانکداران آنها را تبدیل نمی کنیم. آنها را نگهداری کنید! پس، مردم برای نگهداری من مجبور می شوند بکسک بگیرند. آنگاه ما بانک نوت های افغانی مثل بانک نوت های خارجه، سربلند و باعزت در بکسک های ویژه قرار خواهیم گرفت.

## اطلاعی

ازاینکه گفته می شود افراد «ناشناس» و «ظاهرهویدا» و «حیدرسلیم» و «رحیم جهانی» به جان اعضای شوروی ملی حمله خواهند کرد؛ این اعضا از «مسهولین» مربوط می خواهند در اطراف موترهای زره خود و محافظان شان سیم های خاردار و چک های چاه وموانع ریگی و کانکریتی 1500 دالری نصبیده شود.

اعضای شوروی ملی پیشنهاد کرده اند که به زودترین فرصت از پارلمان تا خانه های هر وکیل، تونل کشیده شود، تا در آینده از ضایعه ملی و فرهنگی و علمی و هنری و ادبی و سیاسی و اجتماعی و تخنیکی و... و... جلوگیری شود.

## فاشیسته سالاری

- بهترین فرد برای نصب شدن در چوکی مشاوریت، کسی است که سابقه جنایت و جرم و فساد اخلاقی و چی و چی داشته باشد و به درد هیچ کار دیگری نیاید، آنگاه می تواند خوب مشوره بدهد!

- بهترین فرد برای نصب شدن در چوکی سفارت، قونسلگری، اتشه های نظامی و فرهنگی و چی و چی، کسی است که اسناد جعلی فراغت از مکتب و پوهنتون به سویه دکترا و خالی فیسوری داشته باشد ویا هم هیچ نداشته باشد!

- بهترین فرد برای نصب شدن در چوکی کنترل و مبارزه برضد فسادهای مالی، کسی است که در گذشته خوب خود را سیر کرده و پندانده باشد و آروغش ترش کرده باشد؛ حالا مانع دیگران شود!

- بهترین فرد برای نصب شدن در چوکی وکالت، کسی است که دارای اندام چاق و چله و زبان دراز باشد، دارای زورهای گوناگون باشد، انواع جنگ و جدل از لفظی و فزیکتی را خوب بلد باشد، تا بتواند از حقوق موکلین خویش دفاع جانانه کند!

## خبر دل شورانگ

به سگ های خارجی مدال شجاعت و صداقت داده شد.

آژانس جنگ انداز خبر می دهد: در محفلی که به همین مناسبت در ارگ برگزار گردیده بود، پس از بوییدن و لیسیدن استخوان های تازه و «اورژینال» به واسطه سگ های دعوت شده؛ به سیزده قلاده آنها که مارشال «توتو» و ژنرال «پاپی» نیز شامل آنها بود، از سوی کلاکاران، مدال های شجاعت و صداقت در گردن های شان انداخته شد که با عوعو و دُمبک زدن و زبان کشیدن استقبال گردید.

## گفتار

### مسعوده خزان

غدارم- غدارم، تحفه بادارم سخنگوی و مشاور و بد و بلا دارم

شاردارم- شاردارم، لُک مثل دیوارم بلندمنزل های غیرقانونی زیاد دارم

بردارم- بردارم، تحفه سرکارم در قصه مردم گشنه و نی هم بیمارم

سرشارم- سرشارم، در دان اس نسوارم از پند و نصیحت مردم بیخی بیزارم

چوتارم- چوتارم، در پی آزارم بازار آزاد اس از کارها و افتخارم

بیدارم- بیدارم، با فیسپوک بسیارم سر شب تا دم صبح در اتاق نمدارم

کفتارم- کفتارم، خیلی بیقرارم در خوردن و زدن حرام، اشتها دارم

زوردارم- زوردارم، زردارم- زردارم در کار فراقانونی، کپ و مدال دارم

## مزاخت به آواز خوانان / مزاحم: خزان

**حبیب قادری:** چشمان قشنگ سرمه دارت مره کشت  
**مزاحم:** آهسته! که اگه «مسهولین» خبر شوند، حق خوده به  
 دالر امرگاهی می گیرن و خپ و چپ رهايش می کنن!

**منیژه:** گر کنی یاری وگر آزار بر من بگذرد  
 هر چه می خواهی بکن ای یار بر من بگذرد  
**مزاحم:** گر دهی دالر ویا کلدار بر من بگذرد  
 و دهی درهم ویا دینار بر من بگذرد

**لیلا فروهر:** عشق بی وفایی داره، گریه و زاری داره  
**مزاحم:** آن هم عشق های آیفونی و آپیتی و فیسپوکی و...!

**فواد رامز:** ستاد در په دروازو نه می توبه کره  
**مزاحم:** حتمی تلاشی و بوییدن و لیسیدن سگ های رتبه  
 دار، توبه ات داده است...!؟

**سیما ترانه:** شوخ کاکل دار باشی او بچه!  
**مزاحم:** به خاطری که باز در وقت جنگ و دعوا، موی کنکش  
 بکنی!؟

**ماستر علی حیدر:** باران ورو، ورو، وریده ولاړه وې ته  
 سور سالو کې دې لمډیده ولاړه وې ته  
**مزاحم:** آری! پس از تبعید کردن ملی بس ها، تر شدن چادر  
 چی، که می توانیم یکی دو قف شامپو ویا گل سرشوی در کله  
 خود بزنیم و تا پیدا کردن موتر، زیر شاور باران، پاک و ستره  
 حمام کنیم!

## خبر چشم سوزانک

اعضای «شوروی ملی» به سبب خرابی هوا؛ هوایی شدند.  
 از اینکه چند روز پیش، چشم و بینی و گلوی کواسه اندر  
 بچه کاکای ایور دختر همسایه خانم برادر زن ایور وکیل؛  
 دچار سوزش خفیف گردیده بود؛ اعضای شوروی ملی  
 متوجه شدند که آب و خاک و هوا یعنی محیط زیست  
 کاهپول قابل نگرانی است. به همین بهانه خواستند  
 چربوهای اضافی شان را آب کنند و شخی های پاهای شان  
 را بکشند و پای به تظاهرات زدند.

## آفرین، صد آفرین، چه میگی، چه می کنی

میم. فضلیار

آفرین! چاره ملت بی نان و بی آبت را نمی توانی.  
 صد آفرین! باز به انتخابات امریکا دالر روان می کنی.

آفرین! دزد و رهن و قاتل را دستگیر می کنی.  
 صد آفرین! باز بعد از معامله پشت پرده، در روی پرده آنان را  
 قهرمان معرفی می کنی.

آفرین! از بچه های مردم از کشته پشته می سازی.  
 صد آفرین! بچه های خودت در خارج به نام تحصیل، مصروف  
 عیش و نوش استند.

آفرین! غذای نیروهای امنیتی را به خانه ات روان می کنی و  
 مهماتش را به «مخالفان سیاسی» ات تحفه می دهی.  
 صد آفرین! باز می گویی که شیر بچه های ما شکم گرسنه  
 بی سلاح می جنگند.

آفرین! با مخالفان سیاسی ات چشم پتکان می کنی.  
 صد آفرین! جایی را که می گیری، باز واپس رها می کنی.

آفرین! هوای کشورت را دود آلود و آبش را خیت می کنی.  
 صد آفرین! به کشورهای دیگر چه خوب ماهی می گیری.

آفرین! ساعت درسی را در قصه می گذرانی.  
 صد آفرین! باز ترقی تعلیم را چه خوب امضا می کنی.

آفرین! از مکتب گریزی پسرت خبر نداری.  
 صد آفرین! باز پسر همسایه را تشویق به مکتب رفتن می  
 کنی.

آفرین! قرآن می خوانی.

صد آفرین! به قرآن عمل نمی کنی.

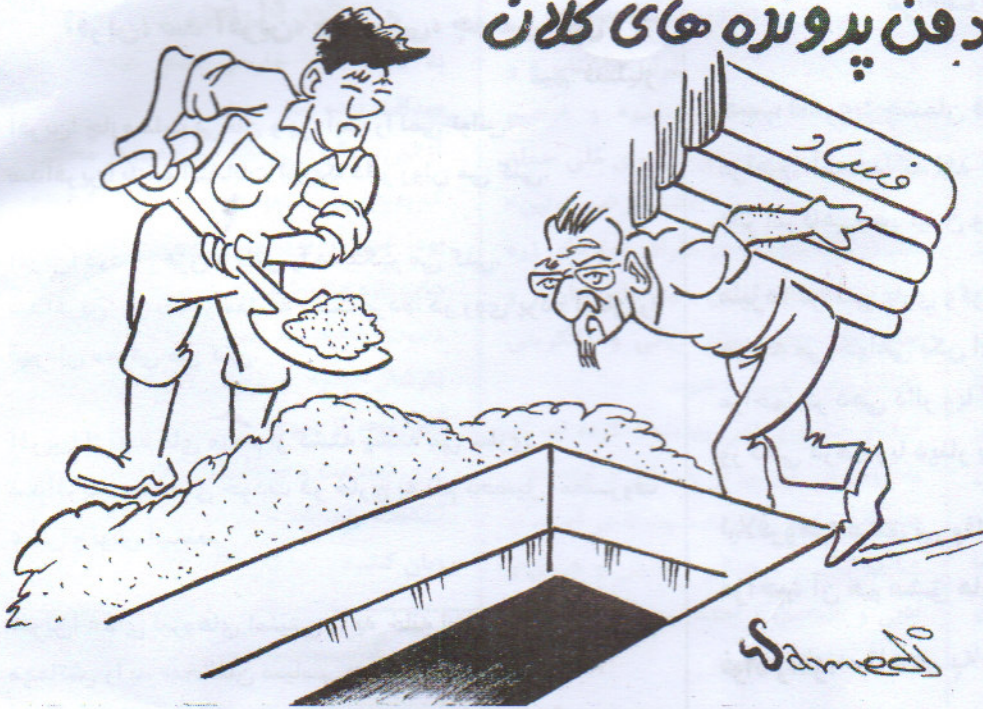
آفرین! جسماً نماز می خوانی.

صد آفرین! در حالی که گوسفندهای فکرت در چراگاه روزگار  
 در چکر استند.

آفرین! زن خود را لت و کوب می کنی.

صد آفرین! در پرده تلویزیون از حقوق زن بحث می کنی.

## دفن پرونده های کلان



## چرخ خردوان

ن- فروتن

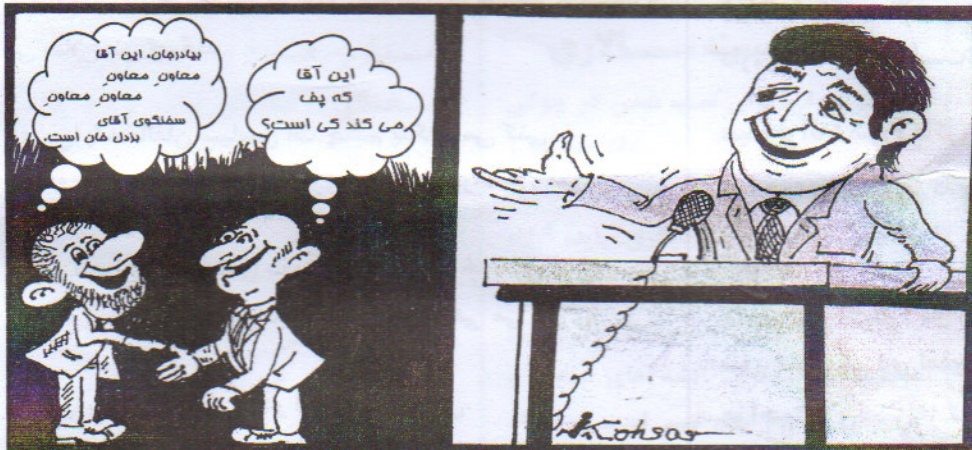
این چرخ فلک چی خردوانی دارد الفت به یکی، گرم به ثانی دارد بر «عین» و «هیلاری» ز ره مهر و وفا یک برگه و صد قصه نهانی دارد در دهکده شهر سیاست دانی غمکش به کجا نهند کی می دانی؟ با «غین» و «ترامپ»، سرنوشت شر و شور آینده ما مباد سرگردانی

بازار سیاستی که گرم است هنوز کمیاب متاع روز شرم است هنوز از خدعه و نیرنگ و دورویی و درم ناقد ز فساد و زور نرم است هنوز

برخیز و بیات دو سه قانون سازیم بر حجم خیال، گاز بالون سازیم تطبیق و عمل کجاست ما را اوقات نسلی که به راه ماست، مدیون سازیم

امروز که نوبت است ما را چی عجب مانند همان سیال سازیم اخ و دب اکنون که مرا به کلک بالا شانند فردا به در دیگر در آیند به طلب

با آنکه زمانه کجروی ها دارد گاهی حسنات و گه بدی ها دارد مدیونم از آنک دست ما راست ز رنج گر چند قتلان و دوی ها دارد



انتشارات امیری به مدت یک سال (از قوس ۱۳۹۵) هزینه چاپ ماهنامه آچار خربوزه را می پردازد. اداره ماهنامه از جناب وسیم امیری رییس انتشارات امیری خیلی سپاسگزار است. علاقه و حس مسوولیت ایشان را به هنر و ادب و فرهنگ و به ویژه طنز می ستاید. از بارگاه یکتای بی همتا موفقیت های بیشتر شان را در همه امور خواهانیم.

<b>سال تاسیس:</b> ماه حوت ۱۳۹۱ شمسی	<b>نشانی:</b> عقب چک های چاه و سیم های خاردار	<b>زیر نظر گروه نویسنده گان</b>	<b>صاحب امتیاز و مدیرمسوول:</b> مسعوده خزان توخی
<b>قیمت یک شماره:</b> برابر به نیم دانه پوقانه چرکستانی (+۱) افغانی	<b>دیزاین و چاپ:</b> مطبعه ایازی-کابل	به غیر از گردن مقاله، ملامتی سایر نوشته ها به دستکول و خریطه نویسنده گان آن می باشد	شماره تماس: ۰۷۶۶۶۶۷۸۸۹
شماره ثبت در وزارت اطلاعات و کلتور: ۲۸ // ۱۶۹ / حمل ۱۳۹۲ شمسی		<b>آچار خربوزه اعلانات تجارتي شما را در بدل پول افغانی می چاپد</b>	
آچار خربوزه را از این محلات می توانید به دست بیاورید: ✓ نماینده گی انجمن نویسندگان افغانستان، جوار پارک تیمور شاهی ✓ کتابفروشی بیهقی، جوار وزارت اطلاعات و کلتور		تیراژ: ۵۰۰ نسخه achar_kharboza@yahoo.com	